

اطلاعاتی که در باب زندگی و فعالیت ماثیو لامسدن (۱۷۷۷-۱۸۳۵)، یعنی اولین محقق غربی که به فکر تصحیح شاهنامه افتاد در دست است، از آشفتگی خالی نیست. در فرهنگ بیوگرافی ملی (*Dictionary of National Biography*) که از اهمّ منابع رجالی انگلستان به شمار می‌رود و چیزی از قبیل قاموس الرجال یا تراجم الرجال خودمانست، آمده است که ماثیو لامسدن پنجمین پسر جان لامسدن (John Lumsden) بود که در سال ۱۷۷۷ در شهر کاشنی (Cushnie) در نزدیکی آبردین (Aberdeen) در اسکاتلند، به دنیا آمد (Lee 1893, vol.34, p.278). آنچه که درین قاموس آمده، صحیح نیست زیرا با اطلاعات موجود در کتابی که یکی از اعضاء همین خاندان به نام هنری ویلیام لامسدن (Henry William Lumsden ۱۸۲۹-۱۹۰۹) در باب شجره نسب طایفه خودشان نوشته تناقض دارد. به گزارش این شخص، خاندان لامسدن از اشراف محلی اسکاتلند بودند. پدر ماثیو که هاری لامسدن (Harry Lumsden) نام داشت در سال ۱۷۲۷ بدینا آمد و در هشتم سپتامبر ۱۷۵۷ با دختری به نام آن فوربز (Ann Forbes) که خود از خاندان اصیلی بود ازدواج کرد. حاصل این ازدواج یازده فرزند، یعنی دو دختر و نه پسر بود. هر دو دختر این خانواده که یکی از آنها آن (Ann) و دیگری کاترین (Catherine) نام داشت در خردسالی از دنیا رفتند. پسران لامسدن، به ترتیب هنری (Henry ۱۷۵۹-۱۷۸۲)، جان (John)

متولد ۱۷۶۱، جیمز (James ۱۷۶۴-۱۸۱۵)، دیوید (David) متولد ۱۷۶۵؛ الکساندر (Alexander) متولد ۱۷۷۱، رابرت (Robert) متولد ۱۷۷۶، و بالاخره، شخص مورد نظر ما، یعنی ماثیو (Matthew) متولد ۱۷۷۷ بودند. با این حساب ماثیولامسدن هفتمین فرزند ذکور خانواده لامسدن محسوب می‌شود، نه چنانکه در قاموس الرجال ملی انگلستان آمده، پنجمین پسر او (Lumsden 1889, pp. 88-98).^(۱)

در هر حال، از دوران کودکی ماثیو لامسدن چیزی نمی‌دانیم اما مطلعیم که پس از رسیدن به سن دانشجویی وارد کالج سلطنتی در آبردین شد و بعد از ختم تحصیل، در سال ۱۷۹۴ به خدمت کمپانی هند شرقی در آمد و به هند رفت. شغل اول او خدمت در دبیرخانه کمپانی بود اما دیری نگذشت که به دلیل پشتکار و کوششی که در مطالعه زبانهای فارسی و عربی از خود نشان داد، در تاریخ ۱۲ ماه می ۱۸۰۳ میلادی (۲۶ محرم ۱۲۱۸ و ۲۷ اردیبهشت ۱۱۸۲) حاکم کل هندوستان او را با رتبه استادیاری به کالج فورت ویلیام و دستیاری کاپیتان جان بیلی (Captain John Baillie ۱۷۷۲-۱۸۳۳) که استادی السنه فارسی و عربی را در آن دانشگاه بر عهده داشت گماشت. در ۱۶ ماه می سال ۱۸۰۳ میلادی (۲۴ محرم ۱۲۱۸ و ۲۵ اردیبهشت ۱۱۸۲) لامسدن از دانشگاه تقاضا کرد که اجازه تألیف یک کتاب دستور زبان فارسی را به او بدهد. دانشگاه با تقاضای او موافقت کرد و لامسدن مشغول این کار شد. ظاهراً بخشی از مجلد اول کتاب دستور زبان فارسی لامسدن که در سال ۱۸۰۵ میلادی توسط چاپخانه کمپانی هند شرقی در قطع بزرگ (folio) منتشر شد و تنها ۴۸ برگ اول مجلد یکم آن کتاب را شامل بود، فقط نمونه کاری که او در پیش گرفته بود محسوب می‌شد، نه متن کامل آن کار. پنج سال بعد، یعنی در سال ۱۸۱۰ میلادی، متن کامل دستور زبان فارسی او در دو مجلد منتشر گردید. (Lumsden 1805, 1810)، نیز نگاه کنید به (Jeremiás 2012, p. 129 and Jeremiás 2013). در فاصله سالهای ۱۸۰۳ و ۱۸۱۰ نیز لامسدن بی کار ننشست و در ماه سپتامبر ۱۸۰۵ میلادی (یعنی جمادی الثانی ۱۲۲۰ ق، شهریور ۱۱۸۴ ش) برنامه‌یی برای ایجاد چاپخانه‌یی که بتواند متون فارسی را در هند منتشر کند مطرح کرد. استدلال او این بود که این کار به اشاعه ادبیات فارسی در هندوستان کمک خواهد کرد (Haines 2015, pp. 322-323).

در نتیجه این فعالیت‌های علمی و ادبی، پس ازین که جان بیلی در سال ۱۸۰۸ بازنشسته شد، لامسدن به جای او به استادی زبانهای عربی و فارسی و همچنین به ریاست دانشکده ادبیات فارسی و عربی کالج فورت ویلیام منصوب گردید. در زمان ریاست او بخش فارسی و عربی آن دانشگاه از همه نظر بر دیگر بخش‌های این کالج

(۱) از اولاد لامسدن کسانی که تاریخ فوتشان ذکر نشده آنهایی هستند که مؤلف کتاب تاریخ درگذشت آنها را نمی‌دانسته است.



• دکتر محمود امیدسالار

تفوق یافت چنانکه بهترین دانشجویان در بخش فارسی تحصیل می‌کردند زیرا زبان فارسی هنوز زبان اداری، حقوقی، و دیپلماتیک هند به شمار می‌رفت، (Haines 2015, p.210). شاهد اهمیت این بخش و کوشش‌های لامسدن در اشاعه السنه فارسی و عربی همین بس که میان سالهای ۱۸۰۶ و ۱۸۱۴ از بودجه کالج فورت ویلیام که ۲۶۴۱۰۶ (دویست و شست و چهار هزار و صد و شش) روپیه بود، بخش فارسی و عربی به علت نفوذ و تلاش‌های لامسدن تقریباً دو سوم کل بودجه دانشگاه، یعنی ۱۶۷۰۰۰ (صد و شست و هفت هزار) روپیه را به خود اختصاص داده بود (Kopf 1969, p.86). ازین گذشته، اعتبار بخش فارسی به حدی رسیده بود که در بیست سال اول قرن نوزدهم، تمام مدیران ادارات فارسی زبان دولت هند از فارغ التحصیلان آن به شمار می‌رفتند (همان، ص ۱۰۶). چنانکه می‌دانید در هندوستان زبان فارسی تا نیمه اول قرن نوزدهم اهمیت بسیار داشت چنانکه کنت^(۱) فرانسیس ادوارد

(۱) درین مقاله ما لغت «کنت» را به عنوان معادل earl در زبان انگلیسی به کار می‌بریم زیرا برای فارسی‌زبانان آشنا تر است و کنت که از خانواده السنه لاتینی است با ازل که اصلاً لغتی آنگلوساکسن است از قدیم الایام همانندی داشته است.

راوَدُن هیستینگز (۱۷۵۴-۱۸۲۶ Francis Edward Rawdon-Hastings) که از سال ۱۸۱۳ تا ۱۸۲۳ فرمانداری کل هندوستان را برعهده داشت، در نطقی که در سال ۱۸۱۹ ایراد کرد صریحاً اعلام کرد که به اعتقاد او کسانی که مایل به کسب و کار یا اشتغال در بنگال هستند «باید بکوشند که [نه تنها] بر زبانهای هندی، و بنگالی [بلکه بر] فارسی نیز کاملاً مسلط شوند» (Haines 2015, p.210).

در هرحال، در سال ۱۸۱۲ دولت بنگال لامسدن را به بررسی و اصلاح اوضاع مدرسه مسلمانان مأمور کرد و چون او به خوبی از عهده این کار برآمد به مدیریت آن مدرسه، و در عین حال نظارت بر ترجمه کتابهایی که از زبان انگلیسی به زبان فارسی برگردانده می‌شدند گمارده شد. یک سال بعد، یعنی در سال ۱۸۱۳ لامسدن کتاب دیگری در باب دستور زبان عربی منتشر کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت و عاقبت، این دانشمند در سال ۱۸۱۴ به مقام مدیریت انتشارات کمپانی هند شرقی در کلکته رسید. لامسدن سه سال در منصب جدید انجام وظیفه کرد و در سال ۱۸۱۸ با حفظ سمت استادی، دبیری کمیته انتشاراتی (Stationary Committee) آن کمپانی را نیز برعهده گرفت. اما دیری نگذشت که بیمار شد، و در سال ۱۸۲۰ به ترک هندوستان مجبور گردید (Fisher 1835, p.433). خوشبختانه تاریخ‌های دقیق مسافرت لامسدن را می‌دانیم زیرا پسرعمویش، توماس لامسدن (۱۷۸۹-۱۸۷۳ Thomas Lumsden) که اتفاقاً با او از بمبئی تا لندن هم سفر بوده آنها را در سفرنامه‌یی که نوشته است به دست داده.

لامسدن در روز ۵ ماه مارس ۱۸۲۰ (۲۰ جمادی الثانی ۱۲۳۵ ق و ۱۴ اسفندماه ۱۱۹۸ ش) از کلکته به بندر بمبئی می‌رسد و روز پانزدهم همان ماه (۲۴ اسفندماه ۱۱۹۸ ش) همراه پسرعمویش توماس، با کشتی از بمبئی به قصد بوشهر حرکت می‌کند، و روز شنبه ۲۲ آوریل ۱۸۲۰ (۹ رجب ۱۲۳۵ و ۲ اردیبهشت ماه ۱۱۹۹) وارد بوشهر می‌شود (Lumsden 1822, pp.55, 71-76). سپس روز جمعه ۲۸ آوریل ۱۸۲۰ (۱۵ رجب ۱۲۳۵ و ۸ اردیبهشت ۱۱۹۹) بوشهر را ترک کرده و با وسایل نقلیه زمینی، از طریق ارمنستان، گرجستان، روسیه، اتریش، سوئیس، و فرانسه، به لندن می‌رود.^(۱) در طول راه، ماثیولامسدن که نقش مترجم فارسی و عربی همسفرانش را بر عهده داشته است (مثلاً نگاه کنید به Lumsden 1822, pp. 100, 135-136) مکرراً مریض می‌شود و برای این که بتواند استراحت کند، همراهان او بارها مجبور

(۱) با این که توماس لامسدن سفرش را به قصد انگلستان از مروت در سوم اکتبر ۱۸۱۹ (۱۰ مهرماه ۱۱۹۸) آغاز کرد، چنانکه گفتیم ماثیولامسدن در ۱۴ اسفندماه سال ۱۱۹۸ به او ملحق شد. بنابراین ذکر سنون ۱۸۱۹ و ۱۸۲۹ در عنوان کتاب توماس لامسدن نباید این تصور را ایجاد کند که این سفر در سال ۱۸۱۹ صورت گرفته است.

به توقف می‌شوند (مثلاً همان، صص ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۵۸ و غیره). هنگامی که به شهر وین در اطریش می‌رسند، با شرقشناس مشهور، شوالیه یوزف فن هامرپورگشتال (۱۷۷۴-۱۸۵۶) دیدار می‌کنند و او که از مراتب فضل و دانش لامسدن مطلع بوده ازین دیدار بسیار اظهار خوشحالی می‌نماید (همان، ص ۲۴۴). سپس‌تر، وقتی به پاریس می‌رسند به فیلسوف و زبان‌شناس معروف، فریدریش ویلهلم فن هومبولد (Baron Friedrich Wilhelm Christian Karl Ferdinand von Humboldt) بر می‌خورند که در آن هنگام مشغول فراگرفتن زبان فارسی بوده و او دو داستان فارسی را برای ایشان قرائت می‌کند و لامسدن بر آشنائی هومبولد با زبان فارسی آفرین می‌خواند (همان، ص ۲۶۷). پس از رسیدن به انگلستان و اقامت در آن سامان و بهتر شدن حالش، لامسدن در سال ۱۸۲۱ دوباره به هندوستان باز می‌گردد (Lumsden 1889, p.98). آنچه که درین سفر اخیر جالب است اینست که علی‌رغم سختی‌های راه، ظاهراً لامسدن دوباره از همان طریقی که با پسرعمویش از هندوستان به انگلستان آمده بوده به هند بازمی‌گردد زیرا گروهی از راهبان مسیحی آن سامان، ساعتی را که پسرعمویش در سفر اول در کوه‌های قفقاز، هنگامی که به برف و بوران سختی دچار شده بودند گم کرده بوده، در راه بازگشت به او تحویل می‌دهند و می‌گویند که این ساعت را سال قبل در کنار جاده پیدا کرده‌اند (Lumsden and Elsmie 1900, p.2).

پس از بازگشتن به هندوستان، در تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۸۲۲ (۲ جمادی الاولی ۱۲۳۷ و ۵ بهمن ۱۲۰۰ ش) لامسدن مجدداً در کالج فورت ویلیام به استادی زبانهای فارسی و عربی، و در بهار همان سال به ریاست مدرسه کلکته منصوب می‌شود. اما ضعف مزاج و بیماری بزودی گریبان او را می‌گیرد و در سال ۱۸۲۵ (۱۲۴۰ ق ۱۲۰۳ ش) دوباره مجبور می‌شود که از سمت خود استعفا دهد و بازنشسته شود. یک سال بعد، یعنی در سال ۱۸۲۶ میلادی، ماثیو لامسدن برای آخرین بار به انگلستان بازمی‌گردد و در ۳۱ مارس ۱۸۳۵ (۱ ذوالحجه ۱۲۵۰ ق و ۱۱ فروردین ۱۲۱۴ ش) در همان دیار به سرای باقی می‌شتابد (Fisher 1835, pp.433-434; Lumsden 1889, p.98).^(۱) لامسدن هیچگاه ازدواج نکرد و اولادی از او باقی نماند.

(۱) مقاله مربوط به فوت لامسدن در Gentleman's Magazine با امضای T. F. منتشر شده که علامت اختصاری Thomas Fisher است. چون سرگذشت این شخص به کار ما مربوط نمی‌شود از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

این بود خلاصه‌ای از آنچه که بدون ادعای استقراء و فحص بلیغ در منابعی که برخی از آنها نوشته همعصران لامسدن یا خویشاوندان اوست در باب این مصحح سخت کوش انگلیسی که باید گفت حقیقتاً شیفته زبان و ادب فارسی بود، به دست می‌آید. نگارنده مطمئن است که اگر در آرشیوهای اسکاتلندی و دواوین هندوستان و تذکره‌های کلیساهای اسکاتلند جستجو شود، حتماً بیش ازین هم فراچنگ خواهد آمد، اما متأسفانه در بیشتر تحقیقات مربوط به بررسی تاریخ چاپ‌های شاهنامه از زندگی و تلاشهای لامسدن ذکر چندانی نشده است و حتی در کتاب بسیار مفیدی که یوهنان در باره تاریخ دویست ساله شعر فارسی در انگلستان و آمریکا نوشته است، نام او فقط در دو زیرنویس، آن هم در ارجاع به شاهنامه‌یی که به همت او فراهم آمد ذکر شده (Yohannan 1977, p.267, n.56 and p.269, n.99) و دیگر فضائلی که از او و شاهنامه اش یاد کرده‌اند هم به اشاراتی کوتاه پسندیده کرده‌اند (مثلاً van Zutphen 2009; Marzolph 2012). این قضیه موجب شده است که بعضاً پروژه فراهم آمدن شاهنامه لامسدن را به کمپانی هند شرقی و برنامه‌های استعماری آن سازمان منتسب کنند در حالیکه این ادعا حقیقت ندارد. لامسدن با همت خودش و ابتدا با پشتیبانی کالج فورت ویلیام و دولت بنگال کار تصحیح شاهنامه را در پیش گرفت.

درین رابطه این نکته قابل ذکر است که برخی از ما ایرانیان عادت کرده‌ایم که هر نوع فعالیت علمی و ادبی فرهنگی‌ها را به انگیزه‌های استعماری و برنامه‌ریزی‌های ایشان نسبت دهیم با این تصور که همه فعالیت‌های ایشان بر اساس برنامه‌ریزی‌های دقیق انجام می‌گیرد. البته درین که این نوع انگیزه‌ها پشت فعالیت‌های برخی از استعمارگران اروپائی موجود بوده‌اند حرفی نیست. اما در عین حال باید توجه داشت که به مصداق «آواز دهل شنیدن از دور خوش است» اولاً غریبان آن هوش و ذکاوت و سیاستی را که ما به ایشان نسبت می‌دهیم ندارند چنانکه اگر داشتند یک دلچک تلویزیونی مانند ترامپ رئیس جمهور قدرتمندترین دولت غربی نمی‌بود. ثانیاً زبان و ادب فارسی به علت زیبایی و غنائی که دارد قادر به جذب علاقه بیگانگان بوده و هست و همین که یک فرهنگی شیفته ادبیات یا فرهنگ ایران زمین بشود، به تنهایی دلیل بر سوءنیت او نیست، مگر این که سوءنیت او از جهات دیگر قابل اثبات باشد. بنابراین انگیزه برخی از فرهنگی‌هایی که به مطالعه و تحقیق در باب زبان و ادب فارسی می‌پردازند علاقه به فرهنگ و ادب سرزمین ماست و کسانی که تمام این افراد را به داشتن انگیزه‌های سیاسی متهم می‌کنند، فی الواقع زبان و ادب فارسی را دست‌کم می‌گیرند. به نظر نگارنده، احتمال این که لامسدن از همین شیفتگان ادب فارسی باشد، و تلاش او در فراهم آوردن تصحیحی از شاهنامه نیز معلول علاقه او به زبان و ادب

فارسی باشد، از دیگر احتمالات بیشترست و تا سند قابل اطمینانی بر علیه این تعبیر فراچنگ نیاید، نمی‌توان فارسی دوستی او را از مقوله نقشه‌های استعماری پنداشت، والله اعلم.

لامسدن و تصحیح شاهنامه

پیش از ورود در اصل مطلب لازم می‌دانم که نکته‌یی را در باره عنوان انگلیسی شاهنامه لامسدن ذکر کنم. عنوان این شاهنامه به خط لاتین در طبع لامسدن به صورت *Shah Namu* آمده است. اما این آوانویسی نباید موجب این سوء تفاهم بشود که ماثیولامسدن عنوان حماسه ملی ایران را «شاه نامو» تلفظ می‌کرده است زیرا در زیرنویسی در صفحه دوم مقدمه می‌نویسد که از سیستم آوانویسی‌یی که جان گیلکریست (John B. Gilchrist ۱۷۵۹ – ۱۸۴۱) ابداع کرده بود و در آن حرف لاتینی u صدای فتحه را در زبانهای فارسی و هندی بیان می‌کرده، استفاده کرده است (نگاه کنید به Lumsden 1811, p. ii زیرنویس). همین کاربرد را در کتاب دستور زبان فارسی او نیز که یک سال پیش از متن شاهنامه منتشر شد می‌بینیم (نگاه کنید به Lumsden 1810, pp. xxvii, xxxiii). بنابراین کلمه *Namu* در عنوان کتاب فی الواقع «نامه» تلفظ می‌شود نه «نامو» (قس Gilchrist 1808, p.3 and Gilchrist 1825, p. iv).

علی ای حال، لامسدن در مقدمه انگلیسی تصحیح شاهنامه خود، علت پرداختن به تصحیح شاهنامه را چنین بیان می‌دارد:

شهرت فردوسی مرا برآن داشت که تصحیح متن کامل اثر بزرگی که [این سراینده] به واسطه آن نام خودش را برای همه آیندگان جاودانی ساخته به جهان عرضه سازم. بدین منظور نامه‌یی درین باب به هیئت امنای کالج [فورت ویلیام] نوشتم و با پشتیبانی ایشان از حمایت دولت [بنگال] برخوردار گشتم و اکنون اولین مجلد از هشت مجلدی که متن این کتاب را در بر خواهد داشت در معرض قضاوت عموم قرار می‌دهم (Lumsden 1811, p. i).

سپس به ذکر تاریخچه‌یی در مورد تاریخ تألیف شاهنامه می‌پردازد که جزئیات آن را بیشتر از مطالب موجود در مقدمه‌های منشوری که در نسخ گوناگون شاهنامه وجود دارند گرفته است، و اضافه می‌کند که زندگی نامه مفصل فردوسی را بعداً در

ضمیمه مجلد هشتم کتاب خواهد آورد (op. cit., pp. i – ii).^(۱) آنچه که مسلم است، لامسدن فردوسی را «به اجماع دانشمندان جهان اسلام» قدرتمندترین سراینده تمدن اسلامی می‌داند و نظر خودش را هم درین مورد که فردوسی نه تنها بر دیگر شاعران زبان فارسی برتری دارد (op. cit. p. iv)، بلکه اعجاب‌انگیزترین سراینده آسیا به شمار می‌رود ذکر می‌کند (op. cit. p. vii). سپس اضافه می‌کند که اقدام به تصحیح شاهنامه نه به این خاطرست که او خودش را واجد شرایط این عمل خطیر می‌دانسته بلکه بیشتر ازین روست که:

«اگر این کار تحت حمایت کالج فورت ویلیام و توسط برخی از اعضاء آن کالج [یعنی خود لامسدن] آغاز نمی‌شد، ممکن بود که اصلاً به انجام نرسد. ازین گذشته، امکانات بهتری برای انجام پذیرفتن این کار در کالج موجود است که در نهادهای خارج از کالج وجود ندارد چنانکه اگر شاهنامه در جای دیگری منتشر می‌شد، شرایط انتشار آن، نمی‌توانست مانع از بروز اغلاطی بشود که تعدادشان به مراتب بیشتر از آنچه که در حاصل زحمات مصححین چاپ فعلی موجودست باشد» (op. cit., p. iv).

این که درین مقدمه به «زحمات مصححین» شاهنامه خودش اشاره می‌کند، دلیل برین است که متنی که به نام او معروف شده، حاصل زحمت دیگران بوده است. لامسدن در دنباله مطلب نام دو تن از مدیران هندی این تصحیح را ذکر می‌کند و می‌افزاید که خودش پیش از اقدام به تصحیح شاهنامه نسخ متعددی از کتاب را فراهم آورده بوده که هنگام تصحیح آن نسخ را در اختیار گروهی از فضلاء فارسی دان هندی که تحت نظر و مدیریت او کار می‌کرده‌اند، قرار می‌دهد تا از مقابله آنها تصحیح معتبری از شاهنامه به دست این فضلاء هندی فراهم آید. سپس اضافه می‌کند که هنگام کار، چند دستنویس دیگر به شاهنامه‌هائی که در اختیار داشته‌اند اضافه می‌شود.

(۱) چون هدف نگارنده عرضه نحوه تصحیح شاهنامه لامسدن است، از ذکر نظریات او در باب ارزش فردوسی در مقام بهترین شاعر زبان فارسی و مقام او در قیاس با شعرای یونان و روم باستان که البته با احتیاط و خودداری از توهین به معتقدات همعصران خودش عرضه می‌شوند، خودداری می‌کنم. اما باید متوجه بود که اوضاع اجتماعی و فرهنگی زمان لامسدن چنان بود که هیچ محققى نمی‌توانست یک هنرمند شرقی را معادل یا برتر از هنرمندان غربی بداند و خودش را آماج حملات و انتقادات دیگر محققین قرار ندهد. ازین روی، ارزیابی هنر فردوسی را در آثار اروپائیانى مانند لامسدن، باید با احتیاط تلقی کرد زیرا اینها ارزیابی خودشان را از سخن فردوسی در قیاس با اشعار هومر و ویرجیل و دیگران بسیار محتاطانه بیان می‌کرده‌اند و به قول عوام «دست به عصا» درین طریق راه می‌پیموده‌اند تا مورد حمله هومر پرستان یا ویرجیل ستایان دوران خود، که به «فردوسی» پرستان زمانه خودمان بی‌شبهت نیستند قرار نگیرند.

پس این تصوّر که لامسدن شخصاً متن شاهنامه را مقابله و تصحیح کرده است، درست نیست:

تصحیح متن بعد ازین که من ابتدا بیش از ۲۰ نسخه کتاب را که تعداد آنها اکنون به ۲۷ رسیده است جمع آورده بودم آغاز شد. تمام این نسخ به دقت توسط گروهی از فضلاء محلی که خودم آنها را انتخاب کرده بودم، و با مخارج زیاد به منظور انجام این طبع به استخدام دولت [بنگال] در آمده بودند، مقابله شد. ریاست این گروه را به مولوی الله داد و میرزا مهدی سپرده بودم، که هر دو دقیق النظر، عالم، در شعر فارسی خبره، و در عین حال بسیار مایل به این بودند که کاری که شهرت ایشان در میان فضلاء هند جداً بدان وابسته است، به نحو احسن انجام پذیرد (loc. cit. pp. iv – vi).

این که لامسدن شخصاً دستنویس‌هایی را که در فراهم آوردن شاهنامه‌یی که به نام او معروف شده، مقابله نمی‌کرده و بازسازی متن این شاهنامه مستقیماً محصول ذوق و تبحر ادبی او نبوده، در بخش «خاتمة‌الطبع» که به زبان فارسی به آخر مجلد افزوده شده نیز به تصریح آمده است. نظر به اهمیت این بخش، مطالبی را که به فعالیت و نحوه کار مصححین هندی کتاب مربوط می‌شود، با حذف آنچه که به کار ما مربوط نمی‌شود، اما با حفظ آنچه که نشان دهنده سلیقه ادبی و ترجیحات ذوقی فضلاء هندوستان در اوایل قرن نوزدهم میلادیست، نقل می‌کنم:

... اما بعد، موجب تصحیح این کتاب و سبب طبع این نامه مستطاب این بوده که هرگاه صاحب عالی منزلت والا قدر بلند همت، مُمیز نیک و بد، سراپا دانش و خرد، مائل بالطبع به معارف و معانی، نافر بالذات از مزخرفات و مالایعنی، نیک اندیش نیک پسند نیک کردار، مصروف بمرضات حضرت آفریدگار، یعنی مدرّس عربی و فارسی، جناب میتهو لمسدین [لمسدن؟] مدّظله العالی را پس از مزاولت و ممارست کتب فارسیه پیشینیان و پسینیان و مطلع شدن بر رطب و یابس مصنفات آنان و اینان و بعد متنبه گشتن بر اغراض اصلی و همم واقعی متقدمین و متأخرین که نظر اکثری از قدما بسوی تهذیب و تنقیح معانی بوده و فکر اکثری از متأخرین در پی تزیین و ترصیع الفاظ رفته، چنانچه همت یکی اکثر به تشیید مبانی معانی و پختگی خیالات مصروف، و نهمت دیگری اغلب به تمهید رنگینی الفاظ و استخوان بندی فقرات معطوف،

یکی در صدد تفصیل و توضیح مطالب سرگرم تا همه کس بدریافتنش سبقت نمایند، و دیگری در پی اجمال و اغلاق مآرب الوالعزم [کذا] تا همه شخص بادرakash نشتابند، بنای عبارت یکی بر تشبیهات واضح که به مجرد شنیدنش بوجه و غرض تشبیه پی برند، و بنای کلام دیگری بر استعارات رکیکه که بغور تمام نیز به علاقه پیدا کردن فیما بین حیران و پریشان بمانند. سخن یکی چون پسته اندکی پوست و سراپا نغز [کذا] و بهی، و کلام دیگری هم چو پیاز سراسر پوست و از مغز تهی. یکی بر کرسی ایجاد و اختراع نشسته، و دیگری باقتفا و تقلید و تتبع کمر بسته. یکی در ایراد تشبیهات و استعارات مرغوبات و تجویزات رکیک فرورفته محبوبات و مقتضیات رُدعی را پس پشت گذاشته. مطالب یکی در قوالب الفاظ چون گوهر شب تاب لمعان و درخشان، و مقاصد دیگری در تزامم کثرت الفاظ و تراکم فقرات چون کرم شب تاب نمایان و پنهان — بیت — کرم شب تاب از کجا و گوهر رخشان کجا *^(۱) هردو شب تابند لیکن این کجا و آن کجا. رغبت دلی و میلان قلبی صاحب ممدوح بسوی کتب پیشینیان بیش تر گشت و از کتب پسینیان پس تر بدولت ایشان اکثری از تصانیف قدما بپایه رواج در آمده و خواهد در آمد. بیت: این مراتب که دیده جزو یست *^(۲) کار کلی هنوز در قدرست. و چون در میان کتب قدیمی فارسی شاهنامه فردوسی طوسی در فصاحت زبان و بلاغت بیان و سلاست الفاظ و بزرگی معانی و برجستگی تشبیهات و استعارات و برشتگی خیالات و انتقالات کالدرد بین النجوم نمایان تر و تابان تر بوده همت خیر طویّت ایشان بطرف تصحیح و ترویج این نسخه بدیع منعطف گشت و اراده چنان قرار گرفت که تمام کتاب در هشت جلد، چنانکه اکثر نسخه نیز برین عنوان یافته می شود، تقسیم یافته در تحت طبع در آید تا هرکس را دیدنش و مطالعه کردنش سهل گردد و چنانچه به مساعی ایشان چند کس از ارباب استعداد و ذهن سلیم ممیز کلام صحیح از سقیم برای امداد و اعانت تصحیح از حضور حاکم معین شدند و از اطراف و جوانب بیست و چهار نسخه از عتیق و جدید که بعضی از آن چهارصد ساله و سه صد ساله و اکثری از آن ایرانی الاصل و شیرازی النسب اند چنانچه بیان هر یکی در آخر خاتمه جداگانه خواهد آمد، گرد آمدند و لیکن وامشقتاه

(۱) این ستاره ها به همین صورت در اصل چاپی آمده و کارش این است که گاهی مصراع ها را از هم جدا کند و گاهی به جای علامت نقل قول، چه منظوم و چه منثور، به کار می رود

— ع — که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها. بعد مقابلهٔ نسخ و ملاحظهٔ اختلاف در زی [؟] گردابی و تهی [تیه؟] اظطرابی^(۱) افتادیم چنانکه هیچ شعری که از شائبهٔ اختلاف به جمیع وجوه مبراً باشد کم‌تر یافتیم (شاهنامه لامسدن، خاتمة‌الطبع، صص ۱ - ۳).

پس ازین مقدمات، مصححین هندی کتاب به ذکر علل بروز اختلاف نسخ و شیوهٔ خود در رفع آنها می‌پردازند. اما در مورد اظهارات ایشان باید به نکتهٔ مهمی توجه داشت و آن اینست که تصحیح شاهنامهٔ معروف به شاهنامهٔ لامسدن چند سالی پیش از سال ۱۸۱۱ که تاریخ چاپ مجلد اول آنست شروع شده بوده و تأخیراتی که به علل مختلف باعث کندی روند تصحیح شده بوده، موجبات اعتراض برخی از اولیای کالج فورت ویلیام به پیشرفت آهستهٔ کار شده بوده است. این معنی را لامسدن در پایان مقدمهٔ انگلیسی کتاب به تصریح ذکر می‌کند:

انتشار این مجلد را اتفاقات مختلفی که وقوع مجدد آنان بعید می‌نماید به تأخیر انداخته است. بخش اعظم کتاب فی الواقع دوبار تصحیح شده زیرا چون ما کار کسی را که قبلاً مسئولیت نظارت بر مقابلهٔ نسخ مختلف را بر عهده داشت مورد انتقاد قرار دادیم، او صلاح خود آن دید که از مقام خویش استعفاء دهد ... و این باعث شد که کار [تصحیح] از سر گرفته شود. کسانی که کار را از سرگرفتند یقیناً صلاحیت کاملی دارند، اما اکثر آنان برای مدت محدودی استخدام شده‌اند که در حال حاضر گمان نمی‌کنم برای اتمام کار کافی باشد. عقیده‌یی که ظاهراً شیوع یافته این است که این کار در زمانی که قبلاً برای تکمیل آن مقرر شده بود قابل اتمام بود و شکی نمی‌توان داشت که اگر من در مورد نحوهٔ انجامش نگران نبودم، شدنی هم بود. کسانی که کیفیت متن را مورد ملاحظه قرار دهند، کندی پیشرفت کار را بر من خواهند بخشید، اما حتی اگر آن بخشایش را از من دریغ دارند نیز سرعت پیشرفت من بیش‌ی نخواهد گرفت زیرا ترک کل کار را بر تکمیل آن بدون اعمال دقتی که لازم می‌دانم، ترجیح می‌دهم (Lumsden 1811, pp. x – xi).

(۱) این جمله در چاپی که در دست دارم بسیار کم رنگ اسکن شده و قادر به خواندن آن یا حتی حدس زدن مقصود نویسنده نیستم. امیدوارم که از فضایی خوانندهٔ این مختصر یا دیگری که به اسکن بهتری از کتاب دسترسی دارند، کسی بتواند این را بخواند و فقیر را هم مطلع فرماید.

در هرحال، چون درین مقدمه لامسدن را «مدرس عربی و فارسی» خوانده است و ذکری از ریاست او بر بخش فارسی و عربی کالج فورت ویلیام و دیگر مناصب مهمی که برعهده داشته نشده است، لابد آغاز کار تصحیح به مدتی بعد از سال ۱۸۰۳ میلادی که لامسدن به استادیاری عربی و فارسی گمارده شد، و احتمالاً نزدیک به سال ۱۸۰۵ که نمونه کتاب دستور زبان فارسی او منتشر گردید، می‌افتد. ذکر این تاریخ‌ها ازین نظر لازم است که فن تصحیح متن غربی، در صورت مدرن و «علمی» خودش چنانکه در آثار کارل لاکمان (Karl Lachmann ۱۷۹۳ – ۱۸۵۱) به چشم می‌خورد، در حدود سالهای ۱۸۱۶ و ۱۸۱۷ آغاز شد و در سال ۱۸۵۰ که تصحیح او از یکی از آثار لوکرتیوس منتشر شد، به اوج محبوبیت خود رسید (Lachmann 1850).^(۱) بنابراین آنچه که مصححین هندی شاهنامه لامسدن در باب نحوه کار و علل ترجیح ضبطی بر ضبط دیگر در مقدمه کتاب گفته اند، چند دهه از تاریخ جا افتادن متد لاکمان قدیمی تر، و از برخی جهات علمی تر است. علی ای حال این فضلا روش کار خودشان را در مقابله نسخه‌ی که اختلافات فاحش داشتند چنین بیان می‌دارند:

... و چون نیک نگرستیم چنین اختلاف را چند سبب یافتیم. یکی آنکه در اوائل حال چنانکه مذکور و مشهور است چون مردمان با اشعار مصنف شعفی کمال [ظ. به کمال] می‌داشته‌اند، هر قدر که تصنیف می‌کرد نقلش گرفته باطراف و جوانب برده‌اند و چون بعد از تصنیف مدت مدید در دست مصنف بوده و مکرر در حیّز اصلاح و تغییر و تبدیل و محو و اثبات در آمده، موجب اختلاف فراوان گشته. دوم آنکه در اکثر اشعارش از لغات باستانی بوده که بمرور از محاورات جدید افتاده. پس اکثری به کنهش نرسیدند و حسب مذاق خود بجایش لفظی تراشیدند یا آن بیت را حذف نمودند. سیوم آنکه اکثر اشعارش تعقید لفظی داشت چنانکه در اشعار قدما که روی ایشان بسوی معنی بوده نه بسوی الفاظ واقع است. بنابر آن بعضی اشخاص آنرا نادرست دانسته برای رفع تعقیدش به تغییر یا بحذف کمر بستند و اختلافات کثیر پدید آوردند. چهارم آنکه در اکثر مقامش علاقه و ربط که فیما بین اشعار می‌باید، بسیار خفی بوده که سوای ماهر کامل بسویش پی نبرد چنانکه در کلام فصحا و بلغا چنین معمول است و چون آنرا بعضی کسان بگمان خود نامربط دانستند اکثر اشعار از

(۱) در مورد سابقه و تاریخ آنچه که در علم تصحیح متن به متد لاکمان معروف شده، نگاه کنید به Timpanaro 2005.

طرف خود الحاق کردند چنانکه از پستی مرتبه و سستی مضمون اصلاً به کلام مصنف نمی‌ماند. پنجم آنکه اکثر امرا و سلاطین کم استعداد هوسناکی صورت پرستی معنی بیزار، در انتساخشی هوسی تمام بهم رسانیدند تا آنرا مطلقاً و مذهب ساخته و مبالغ خطیر در تیاری آن ریخته سرمایه افتخار و مباحث بدست آرند چنانچه بدولت اینان هزاران نسخه غلط از ناسخان ماسخ منقول گشته ... و شاهد صادق برین مقال ملاحظه حال اکثر نسخ کتب خانه امرا و سلاطین است که وصف عنوانی آنهاست * ع * نسخه معتبر و خوش خط و بسیار غلط *. الغرض چون درین بحر اختلاف افتادیم تفصی ازان جز ازین ندیدیم که در بعضی جا بشهادات لغت قدیم و مراعات مناسبت معنوی یکی را بر دیگری ترجیح دادیم و در بعضی مقام که با وجود کثرت اختلاف باعتبار افاده همگی نسخه متساوی الاقدام بودند، کثرت اتفاق نسخه را بکار بردیم و در بعضی جا مراعات مناسبت اسلوب و طرز کلام مصنف را پیش نموده نسخه دیگر را با آنکه بکثرت بود، ترک نمودیم. و همچنین در بجا داشتن و ترک کردن بعضی اشعار، چنین طریق برگزیدیم که اگر شعری فصیح و بلیغ و درخور مقام و مشابه به کلام مصنف یافتیم، اگرچه در یک نسخه بود، بحال داشتیم و اگر شعری غیر چسبان و سست مضمون که اصلاً به کلامش نمی‌مانست و با این همه بجز یک نسخه در دیگر نبوده، آنرا ترک نمودیم، مگر آنکه چنین شعر در نسخه متعدده یافتیم غیر از بحال داشتنش چاره ندیدیم چه امانت و دیانت در چنین مقام چنین رخصتم [کذا]^(۱) نمیداد که کلام دیگری را کلام خود پنداشته بدون وجهی در روابط و صلوات تغییر و تبدیل کنیم چه جای این که در جملات و مصاریع و ابیات تصرفی بکار بریم. ای کاش نفس اماره بی پروای غیر مبالی را محکوم بودمی و خوف خرد امین اصلاً در دل نیاوردمی تا تمام کتاب را بجرات تمام در اندک روزگار طریق شتر بی مهار پیموده درست کردمی.^(۲) چون نمودن تفصیل چنین جزئیات غیر متناهی بقدر صد چند شاهنامه می‌رسد از بیان آن اعراض نموده حواله بر فطن لیب مصنف متصفح ناظر نسخه‌های مختلف گذاشتیم. آری، خوشا بحال

(۱) شاید چون مقدمه را سرپرست تصحیح نوشته، اینجا طغیان قلم رخ داده و فعل را برخلاف مواضع دیگر این مقدمه بصورت مفرد به کار برده است.

(۲) درین موضع هم از فعل مفرد معلوم می‌شود که سرپرست کار، یکی از فضلاء هندی بوده که حاصل مقابله نسخ را بصورت متنی که صحیح و مناسب می‌دانسته در میاورده است.

کسانی که دل بی پروای فارغ البال دارند و فقط باستماع چند اشعار آبدار که زبان زد همه صغار و کبار است خرسند شده تمام شاهنامه را بران قیاس فرموده‌اند بل که بخيال خود بر تمام و کمال آن پی برده یا ایشان را گاهی دیدن حسن خط و خوبی جدول و نقاشی جلد و رنگ آمیزی تصاویرش اتفاق افتاده پس محاسن لغوی را بران غور فرموده بکنه و حقیقت فصاحت و بلاغت جمیع اشعارش دررسیده‌اند یا گاهی به تکلیف و ابرام زمان، ایشان را ملاحظه بعضی مقام مثل داستان سیمرغ و زال و سام منظور گشته و ازان بر حقائق و دقائق تمام ابیاتش بخيال خود اطلاع بهم رسانیده‌اند و دل خود را بران خرسند داشته، و گاهی از موافقت و حفاظت چرخ سازگارگرد کلفت کثرت اختلافش و دقت و تعقید اشعارش و دشواری تصحیحش و فکر و غور در تفهم و تفهیم ابیاتش گرد خاطر عاشرشان نگشته و اصلاً ازین امور ناملائم مولم در دل فرحت منزل اینان رنجی و آسیبی نرسیده. پس اگر چنین بزرگان زبان مطاعن بر ما گرفتاران بگشایند که چنین کار آسان و چندین امتداد زمان، و این چه بطالت است و این چه کسالت؟ بالله که معذوراند و حق بجانب خود دارد وَلِلَّهِ دَرٌّ مِّنْ حَكَا عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى (مؤخره فارسی، صص ۴ - ۷).

آنچه که درین مؤخره قابل توجه است این است که برخلاف اظهارات برخی از متخصصین بزرگ خودمان، مصححین مسلمان قرون هجده و نوزده میلادی، آنقدرها هم «ذوقی» کار نمی‌کرده‌اند و از موازین و معیارهائی پیروی می‌کرده‌اند که در قیاس با آنچه که در اروپای آن زمان شایع بوده، قطعاً علمی‌تر محسوب می‌شده است. به خلاصه عرض می‌کنم که حتی در فنّ تصحیح مدرن، اغلاط متن را به چهار گروه تقسیم می‌کنند که عبارتند از: افزودگی (addition)، حذف (omission)، قلب یا تقدیم و تأخیر (transposition)، وضع و تعویض (substitution). چنانکه در مقدمه مصححین هندی شاهنامه دیدیم، ایشان با تمام انواع غلط آشنا بوده‌اند و آنها را مشخصاً ذکر کرده‌اند. مثلاً در باب اغلاطی که معلول افزودن چیزی بر متن، یا کاستن چیزی از آن بوده است، نوشته‌اند که کاتبان گاهی بر «حسب مذاق خود ... به تغییر یا بحذف کمر بستند» (ص ۴). ازین گذشته، از تغییر و تبدیلی که معلول نفهمیدن معنی لغتی مهجور و باستانی، و تبدیل آن به کلمه یا مفهوم ساده‌تری بوده است، یعنی آنچه که در فنّ تصحیح مدرن به «قاعده برتری ضبط دشوارتر بر ضبط جدیدتر (*lectio difficilior potior*)» معروفست نیز مطلع بوده و از آن پیروی می‌کرده‌اند. ایشان

حتی نسبت به وجود روایات اصیل متعدد که ناشی از تغییراتی بوده‌اند که مؤلف در متن وارد کرده بوده، حساسیت داشته و اهمیت آنرا تلویحاً متذکر شده‌اند زیرا می‌نویسند که شاهنامه «بعد از تصنیف مدت مدید در دست مصنف بوده و مکرر در حیز اصلاح و تغییر و تبدیل و محو و اثبات در آمده، موجب اختلاف فراوان گشته» (همان). به عبارت دیگر، ممکن است دو ضبطی که در دو نسخه شاهنامه موجودند، هردو از قلم فردوسی تراویده باشند. مثلاً یکی مربوط به تدوین ۳۸۴ و دیگری مأخوذ از تدوین سال ۴۰۰ باشد. اما چون فردوسی بیش از ۱۰ سال بعد از تدوین دوم شاهنامه زنده بود، لابد در اثر خود اصلاحات کوچک و بزرگی وارد کرده بوده، و اگر این تغییرات به تدریج در استنساخاتی که توسط کسانی که از شاهنامه نسخه برمیداشت‌اند و شاعر از کار زشت ایشان در ابیات

بزرگان و بادانش آزادگان نبشتند یکسر همه رایگان
نشسته نظاره من از دورشان تو گفתי بدم پیش مزدورشان
جز احسن ازیشان نبد بهرام بکفت اندر احستشان زهرام

نالیده است، وارد شده باشد — که حتماً شده است — تشخیص این که کدام لغت «حتماً» لغتیست که فردوسی به کار برده بوده و کدام حاصل اشتباه یا دخالت کاتبان است، در همه موارد به آسانی ممکن نیست. درین مورد هم مصححین هندی بیش از یک قرن پیشتر از فرنگیان، از آنچه که بعداً به نام فردسون باورز (Fredson Bowers ۱۹۰۵ - ۱۹۹۱) و شاگرد و وارث علمی او، جی توماس تنسل (G. Thomas Tanselle)، به تئوری غرض نویسنده «Authorial Intent» معروف شد، آگاه بوده‌اند.^(۱)

در پایان لازم است که چند نکته را متذکر شوم. اول این که تفکیک تدوین‌های معروف دوگانه شاهنامه، یعنی تدوین ۳۸۴ و تدوین سال ۴۰۰ هجری از یکدیگر، چنانکه برخی از مصححین ما به پیروی از نظریه پردازان روسی، مخصوصاً لیخاچوف (Dmitri Lychachov ۱۹۰۶ - ۱۹۹۹) در پی آن بوده اند، ممکن نیست زیرا با این که تدوین ۳۸۴ پیش از به سلطنت رسیدن محمود غزنوی در سال ۳۸۸ انجام یافته بود، در تمام نسخی که به گواهی مؤخره کتاب از تدوین سال ۳۸۴ مشتق شده اند، مدایح محمود موجودند. بنابراین، مدایح محمود باید از تدوین سال ۴۰۰ در اثر آنچه که فساد جنبی خوانده می‌شود به متن نسخ تدوین سال ۳۸۴ راه یافته باشند.

(۱) معروفترین مخالفین این نظریه جروم مک گان (Jerome McGann) و دونالد فرانسیس مکنزی (Donald F. McKenzi ۱۹۳۱ - ۱۹۹۹) استاد سابق دانشگاه آکسفورد هستند که چون بررسی آرای آنان مستقیماً به کار ما مربوط نمی‌شود، درین مختصر بدان نخواهیم پرداخت.

اگر فرض کنیم که فردوسی بعد از اتمام تدوین دوم در سال ۴۰۰ هم تغییری در متن وارد کرده بوده است، که فرض نامعقولی نیست، باید حدّ اقلّ سه تدوین از برای شاهنامه فرض کنیم. یکی تدوین ۳۸۴، دومی تدوین سال ۴۰۰، و سومی تدوینی که هنگام مرگ فردوسی در کتابخانه او وجود داشته. این حدّ اقلّ تعداد تدوین هائیکست که می‌توان برای شاهنامه فرض کرد. در صورتی که برخی از ضبط‌های گوناگون نسخ معتبر شاهنامه مشتقّ ازین تدوین‌ها و دستکاری‌های شاعر در اثر خودش باشند — که لابد هستند — چگونه می‌توان اینها را از هم جداساخت؟ درین مورد حتی طلاّبی که مانند نگارنده پیرو فرضیه «غرض نهائی نویسنده» (Author's Final Intent) هستند، بر اساس نسخی که فعلاً در دست داریم، قادر به بازسازی سخن فردوسی نخواهند بود. این مطلب را ذکر کردم تا هم به دیدگاه وسیع و مدرن مصححین مسلمان شاهنامه در هند که حتماً بر آرای مصححین دوران طلائی تمدن اسلامی متکیست اشاره کنم و هم دانشجویان محترمی را که پا در عرصه تصحیح متن می‌نهند هشدار دهم که از برخی تفرعن‌هایی که نسل بنده و استادان ما گاهی بدانها دچار شده‌اند پرهیزند و آنچه را که در تصحیح متن صحیح می‌دانند، وحی منزل نپندارند زیرا علم یعنی زیستن بر لبه تیز تردید.

نکته دوم این است که ضبط اختلافات نسخ در پای صفحه یا زیرنویس، چنان که در تصحیحات معتبری که این اختلافات را به جای این که در آخر کتاب یا در مجلدی جاگانه قرار دهند، در پاورقی متذکر می‌شوند، در نقد المتن غربی هم چندان قدیمی نیست و برای اولین بار توسط عالم سوئیسی یوهان یاکوب وشتاین (Johann Jakob Wettstein ۱۶۹۳ – ۱۷۹۴) در دو مجلد تصحیح نفیسی که از متن یونانی انجیل در سال‌های ۱۷۵۱ – ۱۷۵۲ در آمستردام منتشر کرد، به کار گرفته شد (Metzger and Ehrman 2005, p.48; Kenney 1974, p.156) و با این که در عهد رونسانس شواهد بسیار معدودی دارد (Battezzato 2006, pp.75 – 77, 109 – 111; Reeve 2011, pp.308 – 309) اما به علت این که بعد از اختراع صنعت چاپ، ناشرین اروپائی حواشی و زیرنویس را مخلّ زیبایی متن می‌دانسته‌اند عمداً از ذکر نسخه بدل و حواشی مصحح یا مؤلف خودداری می‌کرده‌اند (Kenny 1974, pp. 154 – 155). به عبارت دیگر، با توجه به این که اولین کاربرد روشمند عرضه فهرست اختلاف نسخ یا به قول فرنگیان *apparatus criticus* فقط ۶۰ سال پیش از چاپ شاهنامه لامسدن شایع شد، مصححین این شاهنامه در مؤخره فارسی آن می‌نویسند:

(۱) ریو (Reeve) در ص ۳۰۹ تصویری از نحوه عرضه زیرنویس‌ها از یکی ازین نمونه‌های نادر که در سال ۱۶۸۲ میلادی منتشر شده بود به دست داده است.

... و چون هیچ دعوی بی دلیل فروغ ندارد بل که از شائبه دروغ منزّه نبود، بنابراین برای اثبات کثرت اختلاف کتاب و تثبیت رنج و کلفت تصحیحش در این جا اختلاف کوچک داستانی را که زیاده از پنجاه و سه بیت نیست بطریق تمثیل با علامت تعداد نسخه بر سر هر بیت تا ازان معلوم شود که از نسخ بیست و چهار موجوده در چند نسخه هست و در چند نیست ثبت می‌گردد که اندکی دلیل بسیاری باشد و مشتی نمونه خرواری تا نقادان سخن سره و نبهره ... مقام حیرانی و سرگردانی را ملاحظه فرموده انصاف کنند و اگر در چنین صورت خطا و نسیان که از لوازم انسان است اتفاق افتد معذور دارند (همان، صص ۸ - ۹) و پس از ذکر اختلاف نسخ که صفحات ۹ تا ۲۱ را شامل می‌شود می‌افزایند که این اختلافات در همه داستانهای کتاب موجودست «اما کثرت اختلاف که در بعضی ابیات بخصوصه واقع است که از ده اختلاف تا شانزده می‌رسد و اکثری از آن مهممل و بی معنی است قابل حصر نیست» (همان، ص ۲۲) و نمونه‌های دیگری ازین اختلافات را از داستانهای گوناگون شاهنامه نقل می‌کنند (همان، صص ۲۲ - ۳۶) و در پایان به کثرت و قلت اشعار و تقدیم و تاخیر ابیات در داستان رفتن رستم برای آوردن کی قباد اشارت کرده، مؤخره را با ذکر کلی خصوصیات بیست و چهار نسخه‌یی که مقابله کرده بوده اند، با افزودن غلطنامه‌یی به پایان می‌آورند.

نکته آخر این که مصححین شاهنامه لامسدن با این که داستان کک کوهزاد را الحاقی می‌پنداشته اند، آنرا در میان شاهنامه درج کرده‌اند (صص ۲۷۷ - ۳۲۰) و در آغاز داستان نوشته‌اند:

آغاز داستان کک کوهزاد: بر ارباب تصفح و تحقیق پوشیده مباد که داستان رزم رستم با کک کوهزاد از ان جنس نیست که همگی نسخ شاهنامه بران اتفاق داشته باشد چنانکه هنگام تصحیح این مقام بیست و سه نسخه قدیمه پیش خود داشتیم که در هیچ یکی ازان نیافتیم مگر در یک نسخه معتبره که از ایران بهم رسیده نمیدانم [کذا] آیا از کلام فردوسی است که از قلم ناسخان افتاده یا کسی طبع آزمائی نموده آنرا الحاق ساخته و احتمال دارد که از کتب دیگر که در جواب شاه نامه مثل گرشاسب نامه و شهریارنامه و سام نامه و غیره که تصنیف شده‌اند باشد لیکن چون در وقت تصحیح این مقام ازین کتب یافت نشده و حقیقت واقعی منکشف نگشته، احتیاطاً داخل ساختیم (ص ۲۷۷).

در پایان داستان کک کوهزاد هم تلویحاً نشانی از روش خودش در رابطه با قطعات الحاقی متن بدست می‌دهد که ذکر آن از فایده خالی نیست:

این است خاتمه داستان کک کوهزاد که عندالتصحیح در یک نسخه یافت شده و احتیاطاً اتفاق ادراجش افتاده لیکن بر خداوندان طبع سلیم و نبض شناسان کلام صحیح و سقیم پنهان نخواهد بود که اکثر اشعار این داستان از پایه کلام فردوسی بمراحل دورتر است و از درجه فصاحت و بلاغت خیلی فروتر و بعضی اگرچه به کلامش می‌ماند، لیکن بعضی مهممل و معنی محصل ندارد خصوصاً بعضی اشعار که در موعظه و صفت سلطان محمود واقع است و چه عجب که بشأمت محو و اثبات ناسخان ماسخ بدین مرتبه رسیده باشد چنانچه اکثر اشعار دیگر داستان نیز همین حالت دارد. و چون این داستان را دیگر نسخه مساعد نشده اکثر جا خلل و زلل بحال مانده و من [کذا] هیچ تصرفی از طرف خود بجز اسقاط یا ادراج بعضی حروف در بعضی موقع که بودن یا نبودن آن محل وزن و قرینه مقام خواهانش بوده نه نمودم [کذا] مگر در یک مصرع که بی تصرف کثیر چاره ندیدم زیرا که مصنف اولاً در بیان عمر کک چنین گفته *ع*

هزار و صد و هژدهش سال بود* و بعد ازان بطریق حکایت آورده *ع* هزار و سه سیصد مرا سال گشت* و ظاهر ترکیبش از شایبه اهمال منزّه نیست مگر آنکه مراد از سه سیصد، سیصد و سه باشد و این عین تناقض است. بنابراین برای تحصیل توفیق بجای مصرع مذکور *ع* هزار و صد و هژدهم سال گشت* درست نمودن مناسب نمود و هم چنین بحسب ظاهر چنین خلل در دیگر جای نیز یافتم زیرا که اولاً در بیان عمر رستم گفته *ع* چون نزد ده و دو رسانید سال* و دیگر جای آورده *ع* که ده ساله کودک شتابد به کین* و هم چنین دیگر جای نیز گفته *ع* که ده ساله کودک چنین کار کرد* لیکن چون لفظ ده ساله احتمال دارد که برای قلت باشد نه برای تعیین، بنابراین بحال داشتم (همان، صص ۳۲۰ - ۳۲۱).

منظور نگارنده از آنچه که گفته آمد این است که کار و کوشش مصحح مسلمانی که بیش از دویست سال پیش در هند با امکانات محدود و دسترسی به نسخ معدود چنین تصحیحی از شاهنامه فردوسی فراهم آورده، با توجه به امکانات فنی چاپ در هند و زمینه تاریخی پیشرفت‌هایی که در همان اوقات در فن تصحیح متن در

اروپا صورت می‌گرفت، قابل تحسین و از برخی جهات حتی اعجاب انگیز است. احتیاط‌هایی که او در تصحیح اعمال داشته و هشدارهایی که در میان کتاب به خواننده می‌دهد، در آن زمان در میان غربیان چندان شایع نبود و با این که مصححین سخت کوش و دانشمندی در مغربزمین وجود داشتند که به تکنیک اهمیت می‌دادند و می‌کوشیدند متنی علمی و قابل فهم به خواننده عرضه دارند، تعداد آنان بسیار اندک بود.

Bibliography:

Battezzato, Luigi (2006). "Johannes Livineius (1546 – 1599) and the Birth of the Apparatus Criticus," in *History of Scholarship: A Selection of Papers from the Seminar on the History of Scholarship held annually at the Warburg Institute*. Edited by Christopher Ligota and Jean-Louis Quantin. Oxford: Oxford University Press, pp. 75 – 111.

Fisher, Thomas (1835). "Matthew Lumsden, Esq. LL.D. (Obituary)," *The Gentleman's Magazine*. New Series, Vol.4, October, pp.433-434.

Gilchrist, John B. (1808). *The Stranger's East Indian Guide to the Hindoostanee; or Grand Popular Language of India*. 2nd edition. London: Printed for Black, Parry, and Kingsbury, Bookseller to the Honourable East India Company.

_____. (1825). *Hindoostanee Philology: Comprising a Dictionary, English and Hindoostanee; with a Grammatical Introduction*. Vol.1. London: Reprinted from the edition of 1810 for Kingsbury, Parbury, and Allen.

Haines, Keith (2015). *The Persian Interpreter: The Life and Career of Turner Macan*. Donaghadee, Norther Ireland: Ballyhay Books.

Jeremiás, Éva M. (2012). "Matthew Lumsden's *Persian Grammar* (Calcutta 1810) Part I," *Iran*, vol.50, pp.129-140.

_____. (2013). "Matthew Lumsden's *Persian Grammar* (Calcutta 1810) Part II," *Iran*, vol.51, no.1, pp.197 – 206.

Kenney, Edward J. (1974). *The Classical Text: Aspects of Editing in the Age of the Printed Book*. Berkeley/Los Angeles: University of California Press.

Kopf, David (1969). *British Orientalism and the Bengal Renaissance: The Dynamics of Indian Modernisation 1773-1835*. Berkeley: University of California Press.

Lachmann, Karl (1850). *Lucretii De rerum natura libri VI*. Trns and ed. C. Lachmanus. Berlin: George Reimer.

Lee, Sidney, ed. (1893). *Dictionary of National Biography, volume 34*. New York: Macmillan.

Lumsden, Henry W. (1889). *Memorials of the Families of Lumsdaine, Lumisden or Lumsden*. Edinburgh: David Douglas.

Lumsden, Matthew (1805). *A Grammar of the Persian Language, comprising a Portion of the Elements of Arabic Inflexion; together with a General View of the Principles of that Language so far as They are Connected with the Study of the Persian Tongue*. Calcutta: Printed at the Honorable Company's Press.

_____. (1810). *A Grammar of the Persian language; Comprising a Portion of the Elements of Arabic Inflexion; together with Some Observations on the Structure of either Language*. 2 Volumes, Calcutta: Printed by T. Watley, at the Honorable Company's Press.

_____. (1811). *The Shah Namu, Being a Series of Heroic Poems on the Ancient History of Persian*. Volume First, Calcutta: Printed at the Honorable Company's Press by Thomas Watley.

Lumsden, Peter and George R. Elsmie (1900). *Lumsden of the Guides: A Sketch of the Life of Lieutenant General Sir Harry Burnett Lumsden, K.C.S.I., C.B., with Selections from his Correspondence and Occasional Papers*. 2nd Edition. London: John Murray.

Lumsden, Thomas (1822). *A Journey from Merut in India to London Through Arabia, Persia, Armenia, Georgia, Russia, Austria, Switzerland, and France during the Years 1819 and 1820*. London: Black, Kingbury, Parbury, & Allen; Oliver & Boyd, and Macredie, Skelly, & Co. (Edinburg).

Marzolph, Ulrich (2012). "The Shahnama in Print: Lithographed Editions of the Persian National Epic," in *Heroic Times: A Thousand Years of the Persian Book of Kings*. Ed. Julia Gonnella and Christoph Rauch. Munich: Edition Minerva, pp. 64 – 71.

Metzger, Bruce and Bart D. Ehrman (2005). *The Text of the New Testament: Its Transmission, Corruption, and Restoration*. 4th edition. New York/Oxford: Oxford University Press

Reeve, Michael D. (2011). *Manuscripts and Methods: Essays on Editing and Transmission*. Roma: Editzioni di Storia e Letteratura.

Timpanaro, Sebastiano (2005). *The Genesis of Lachmann's Method*. Edited and translated by Glenn W. Most. Chicago: The University of Chicago Press.

Van Zutphen, Marjolin (2009). "Lithographed Editions of Firdawsi's *Shāhnāma*: A Comparative Study," *Oriens*. Vol.37, pp.65 – 101.

Yohannan, John D. (1977). *Persian Poetry in England and America: A 200-Year History*. Delmar, New York: Caravan Books.